جوان و انتقاد

محمد سبحانى‏نيا

از جمله ويژگى‏هاى دوره جوانى، آرمان خواهى و عدالت جويى است. اين دو ويژگى، جوان را به انتقاد از گفتار و كردار ديگران وادار مى‏نمايد. گفت و گو و نشست‏هاى گوناگون با جوانان، اين شرايط را بيشتر فراهم مى‏كند تا در حالات و روحيات يك ديگر كنجكاو و دقيق شوند و موشكافانه، عيب‏هاى دوست خود را مورد توجه قرار داده و به صورت فعال و همه جانبه و با شور و نشاط و سرزندگى در صحنه‏ها حاضر شده و با صراحت، اظهار نظر نمايند.

هر چند بايد اين فرصت نقادىِ از ديگران را مغتنم شمرد و آن را يك حركت اصلاح گرانه دانست و اين حق اجتماعى را براى همه اقشار جامعه، به ويژه جوانان قائل شد، اما بايد مواظب لغزش گاه‏هاى پر خطر نيز بود تا انتقاد به انتقام يا عيب جويى و پرده درى تبديل نشود و نقش سازنده و تكاملى خود را از دست ندهد.

ميل به تنوع و داشتن آرزوهاى بى حساب، تصويرهاى خيالى و آرمان خواهى، همه و همه دست به دست هم داده و جوان را به هيجان مى‏آورد تا جايى كه اين دوره از حيات بشرى را سن زودرنجى و زود شكنى معرفى كرده‏اند. اصولاً جوانان زود به هيجان مى‏آيند و با كنايه و اشاره و سخن، اعتراض خود را نمايان مى‏سازند و در مواردى نيز، ديگران را ناديده مى‏گيرند؛ شايد گمان دارند از اين طريق مى‏توانند موقعيت خود را تثبيت كنند. پس لازم است جوان هم بداند كجا و چگونه انتقاد كند و هم از نقد سازنده ديگران استقبال نمايد.

انتقاد در لغت‏

جوهرى، لغت شناس معروف، مى‏نويسد: درهم‏هاى ناخالص را از مجموعه آن جدا كردن، انتقاد درهم‏هاست و نقد كسى، به معناى مناقشه كردن با او در باره چيزى است.(1)

در روزگار گذشته كه معاملات مردم با سكه نقره انجام مى‏شد، افرادى سرب را با نقره مخلوط نموده و به صورت پول رايج عرضه مى‏كردند. كسى كه مى‏خواست نقد خود را خالص كند به صرّاف مراجعه مى‏كرد تا او را انتقاد نمايد. در لغت عرب، صرّافِ سكه شناس را منتقد و عمل جدا سازى‏اش را انتقاد مى‏گويند.(2)

حوزه نقد و انتقاد، وسيع و فراگير است، به همين دليل گفته يا نوشته و يا عمل ديگران را در بر مى‏گيرد.

انتقاد و عيب جويى‏

افراد با توجه به طرز تفكر و نگرش مثبت يا منفى خود درباره عمل‏كرد ديگران، قضاوت‏هاى مختلفى دارند و عكس العمل‏هاى گوناگونى از خود بروز مى‏دهند:

گروهى در مقابل خوبى واكنش مثبت نشان مى‏دهند و خوبان را تشويق مى‏كنند، ولى از بدكاران انتقاد نمى‏كنند تا مبادا دل آزرده شوند و از محبوبيتشان كاسته گردد؛ اين افراد، خودخواه، محافظه كار و منفعت طلب مى‏باشند.

گروهى ديگر فقط به بدى‏ها توجه مى‏كنند و با عينك بدبينى اطرافيان را مى‏بينند و همواره در پى يافتن نقاط ضعف و ناديده گرفتن خوبى‏ها و نقاط مثبت ديگران هستند؛ اين افراد به بيمارى عيب جويى مبتلايند.

گروه سوم كه از سلامت فكر و پاكى دل برخوردارند، خوبى‏ها و بدى‏ها را با هم مى‏بينند؛ از مشاهده كارهاى ناشايست ناراحت مى‏شوند و لب به انتقاد مى‏گشايند و كارهاى خوب ديگران را ستايش و تحسين مى‏كنند.

عيب جويى و انتقاد، در رديابى عيوب و ابراز آن به صاحب عيب، مشترك اند، ولى در دو چيز تفاوت دارند:

1 - هدف عيب جو، آزار دهى و تخريب شخصيت ديگرى است، در حالى كه غرض انتقادگر، اصلاح و خدمت به ديگرى است.

2 - انگيزه عيب جويى، حسادت، انتقام جويى و خود محورى است، ولى منشأ انتقاد، نوع دوستى، خيرخواهى و مسئوليت پذيرى است.

از اين رو در اسلام، انتقاد، بار مثبت و عيب جويى، بار منفى دارد و از صفات ناپسند و گناهان بزرگ شمرده شده است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «پى‏گيرى عيوب ديگران، از قبيح‏ترين عيوب و بدترين گناهان است.»(3)

استاد مطهرى در تفسير و تعريف نقد مى‏نويسد:

قوه نقادى و انتقاد كردن، به معناى عيب گرفتن نيست؛ معناى انتقاد، يكى شى‏ء را در محك قرار دادن و به وسيله محك زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخيص دادن است.(4)

هدف از نقد و انتقاد در نظام ارزشى اسلام، پاره كردن و دريدن و ايجاد بدبينى در جامعه نيست، بلكه ارج نهادن به كار مثبت ديگران و يادآورى نقاط ضعف و قوّت در كنار هم مى‏باشد. سنجش و ارزيابى و بررسى همراه با عدل و انصاف و ديدن درد و ارائه درمان، در مفهوم نقد صحيح نهفته است. بنابر اين توصيف، انتقاد كردن - بر خلاف عيب جويى - كار آسانى نيست.

انتقاد و نصيحت‏

انتقاد كردن با نصيحت كردن از دو جهت متفاوت است:

1 - هميشه انگيزه نصيحت، خيرخواهى و خدمت رسانى است، ولى انگيزه انتقاد، گاهى ضرر رساندن به ديگرى و تخريب چهره اوست كه از آن به انتقاد مخرّب ياد مى‏شود.

2 - زبان نصيحت، مختلف است؛ گاهى با انتقاد و در پاره‏اى از موارد، با تحسين و تأييد انجام مى‏گيرد.

فلسفه انتقاد

شايد اين سؤال در اذهان برخى رسوخ كند كه چرا بايد از ديگران انتقاد كنيم؟ مگر انسان به كمك عقل و خرد خود نمى‏تواند راه صحيح زندگى را برگزيند؟

در پاسخ بايد گفت: در نهاد انسان، در كنار عقل، غريزه حب ذات نيز وجود دارد كه گاهى منشأ انحراف در نگرش آدمى به خود مى‏شود، به طورى كه ممكن است در كسى عيبى باشد ولى از آن غافل گردد، در حالى كه همان عيب را در ديگرى ديده و بر اساس آن قضاوت كرده است.

غريزه خود دوستى باعث مى‏شود انسان در مواردى اعمال خود را توجيه نمايد و يا به دليل تأثير پذيرى از خانواده و اجتماع و منافع شخصى، عقل كارايى خود را از دست بدهد؛ در اين صورت بايد عقل ديگران را ضميمه عقل خود كند و از نقد و بررسى آنان استفاده نمايد. رسول خدا (ص) مى‏فرمايد: «داناترين مردم كسى است كه علم ديگران را به علم خود ضميمه نمايد»؛(5) يعنى خود را عالم مطلق نداند و از علم و آموزه‏هاى ديگران و انتقادهاى بجاى آنان استفاده كند.

انتقاد، هم به انتقاد كننده سود مى‏رساند و هم به انتقاد شونده، زيرا انتقاد شونده از اين طريق به عيب و كاستى‏هاى خود پى خواهد برد و در صدد جبران آن برخواهد آمد و انتقاد كننده علاوه بر اين كه به وظيفه الهى خود عمل كرده و در پيش گاه خداوند مأجور خواهد بود، به طور غير مستقيم از آن انتقاد، خود نيز بهره‏مند خواهد شد، زيرا اگر انتقاد در جامعه نهادينه گردد و به صورت فرهنگ در آيد، همه آحاد از محسّنات آن برخوردار مى‏شوند.

جاى گاه نقد و انتقاد در اسلام‏

با توجه به نقشى كه انتقاد در سازندگى فرد و اجتماع دارد، اسلام بر تذكر كاستى‏ها و نقد عمل‏ها به جاى آراستن عيوب و كتمان زشتى‏ها، تأكيد ورزيده است:

1 - انتقاد، يكى از حقوق واجب مسلمانان است. امام كاظم (ع) مى‏فرمايد: «از واجب‏ترين حقوق برادرت اين است كه او را به خير متوجه كنى و هيچ چيزى را كه براى دنيا و آخرت او مفيد است، از او پنهان ندارى.»(6)

2 - خوددارى از انتقاد، يك نوع خيانت است. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «كسى كه برادرش را در حال انجام عمل ناپسندى ببيند در حالى كه مى‏تواند او را از اين كار بازدارد و سكوت كند و از او انتقاد نكند، به او خيانت كرده است.»(7)

3 - انتقادگرى و انتقادپذيرى، از صفات مؤمنان است. رسول اكرم (ص) مى‏فرمايد: «مؤمن آيينه برادر خويش است و بدى‏ها را از او دور مى‏سازد.»(8)

4 - انتقادگر، بهترين دوست، و عيب پوش، بدترين دوست است. امام باقر (ع) مى‏فرمايد: «از پى كسى رو كه تو را مى‏گرياند، عيبت را تذكر مى‏دهد و خيرخواه توست و پيرو آن كس مباش كه به ظاهر تو را مى‏خنداند و در باطن نسبت به تو غير صميمى است، و بر خدا وارد مى‏شويد و از واقعيت‏ها آگاه مى‏گرديد.»(9)

در حديثى معروف از امام صادق (ع) مى‏خوانيم: «محبوب‏ترين افراد در نزد من كسى است كه عيب مرا به من هديه كند».(10) امام (ع) در اين حديث به پيروان خود گوشزد مى‏كند كه راه دوست شدن با آن حضرت، تملق و چاپلوسى نيست، بلكه با اين كه امام (ع) انسانى معصوم و بى‏عيب است و نيازى به نقد ندارد، كسى كه به پندار خود عيبى مى‏بيند، با تذكر و يادآورى، مراتب دوستى و صداقت خود را به امام خويش نشان مى‏دهد.

در گزينش واژه برادر نيز رمز و رازى نهفته است. حضرت از اين طريق مى‏خواهد به همگان بفهماند كه با انتقادگر نبايد برخوردى خصمانه داشت و او را دشمن خود انگاشت، بلكه بايد او را به چشم يك دوست و بلكه به ديده عزيزترين برادر نگريست.

نكته ديگر در اين حديث، به كارگيرى واژه هديه و سوغات است، زيرا اولاً: گوياى اين حقيقت است كه بازگو كردن عيب شخص به خود او، بهترين خدمت به وى شمرده مى‏شود. ثانياً: همان طورى كه در قبال اعطاى هديه، بايد از هديه دهنده سپاس گزارى كرد، در قبال انتقاد نيز هر انسانى موظف است از انتقاد كنندگان خود تشكر و قدردانى نمايد. ثالثاً: انتقاد بايد از روى خيرخواهى باشد تا عنوان هديه بر او منطبق گردد. اگر انتقاد به قصد تخريب باشد، ديگر هديه نخواهد بود.

5 - استفاده از انتقاد در دستور كار مؤمن قرار دارد و بايد جزء برنامه‏هاى اجتناب‏ناپذير زندگى هر مسلمانى قرار گيرد. امام كاظم (ع) مى‏فرمايد: «كوشش كنيد چهار برنامه مشخص داشته باشيد: قسمتى براى مناجات با خدا، ساعتى براى امرار معاش، قسمتى براى هم نشينى با برادرانى كه مورد اعتمادند و عيوبتان را خالصانه با زبان ابراز مى‏دارند و ساعتى را نيز به جلب لذايذ مشروع خود اختصاص دهيد.»(11)

اقسام انتقاد

به طور كلى، انتقاد به دو نوع سازنده و مخرّب تقسيم مى‏شود:

الف) انتقاد سازنده: انتقادى است كه به انگيزه اصلاح، رشد و تعالى جامعه و پالايش و زنگار زدايى از پيكره عظيم اجتماع، با اتخاذ روشى مناسب و شايسته در گفتار و كردار و ضمن احترام به شخصيت مخاطب، انجام مى‏گيرد و در آن، آداب تذكر و اندرز به طور كامل رعايت مى‏شود.

ب) انتقاد مخرّب: در اين انتقاد، تحريف و تخريب شخصيت، جاى گزين تكميل گرديده و تحقير به جاى تكريم نشسته است و به انگيزه افساد و ايجاد اختلاف و تفرقه در جامعه و كاشتن بذر كينه و نفاق و با روشى نامناسب صورت مى‏گيرد.

براى تشخيص نقد سازنده از مخرّب، لازم است شيوه صحيح نقد بررسى شود.

شيوه‏هاى نقد

1 - انتقاد مستقيم زبانى: منتقد با احراز شرايط، به طور مستقيم و شفاف، نظر خود را ابراز مى‏دارد. امروزه بيشترين نوع انتقاد در جامعه به اين صورت انجام مى‏گيرد. در سيره پيشوايان، نمونه هايى از انتقاد صريح به چشم مى‏خورد. برخى از اصحاب در محضر رسول اكرم (ص) مشغول صحبت بودند و درباره يكى از مسلمانان سخنانى مى‏گفتند. رسول خدا (ص) آنان را نهى كرد و فرمود: شما غيبت او را كرديد. عرض نمودند: ما آن چه را در او هست بيان كرديم. حضرت فرمود: همين كه آن چه را در برادرتان هست بگوييد، كافى است.(12)

2 - انتقاد غير مستقيم زبانى: يكى از شيوه‏هاى انتقاد كه بسيار كارساز است ولى متأسفانه كمتر از آن استفاده مى‏شود، انتقاد به روش غير مستقيم مى‏باشد. قرآن مجيد و پيشوايان دين در ايجاد ارتباط با مخاطب و طرح آموزه‏هاى خود، از اين روش سود مى‏جستند. بنا به فرموده امام صادق (ع)، قرآن به همين صورت نازل شده است و خطاب‏هاى قرآن گرچه به پيامبر (ص) است اما در واقع به مؤمنان اشاره دارد.

3 - انتقاد غير زبانى: گاهى انتقاد از طريق تغيير در چهره انجام مى‏گيرد. كاربرد اين نوع انتقاد، زمانى است كه بين نقد كننده و نقد شونده رابطه‏اى بسيار صميمى وجود دارد و نقد شونده خود را نيازمند اين رابطه گرم مى‏داند. برخورد پيامبر (ص) با دختر گرامى‏شان حضرت فاطمه (ع) از همين نوع است. ايشان پس از بازگشت از سفرى، طبق معمول به ديدار حضرت فاطمه (ع) رفتند و بر خلاف هميشه، پس از مكث كوتاهى، خانه دخترش را ترك كردند. حضرت فاطمه (ع) متوجه پرده‏اى شد كه به تازگى بر در خانه آويخته بود و حدس زد نگاه سرد رسول الله (ص) به دليل آن باشد. از اين رو به سرعت پرده را همراه با پيامى به نزد پدر فرستاد. پيامبر (ص) پس از شنيدن پيغام دختر بزرگوار خود فرمود: پدرت فداى تو باد، و با خوش حالى بار ديگر به ديدار فاطمه (ع) آمدند.(13)

آداب انتقاد

يك نقد خوب، مفيد و سازنده بايد از اصول و آدابى پيروى كند، زيرا در غير اين صورت، نقد به معناى واقعى انجام نمى‏گيرد. بعضى از اين اصول عبارت‏اند از:

1 - اعتدال در انتقاد: يكى از آداب نقد كه گاهى مورد غفلت قرار مى‏گيرد، ميانه روى در نقد است. براى رعايت اين نكته، ابتدا بايستى ضرورت نقد را تشخيص داد و سپس از آن به طرز صحيح و منطقى استفاده كرد. گاهى لازم است چشم‏هاى خود را در برابر لغزش‏هاى احتمالى ديگران ببنديم تا شرم و حياى گناه كار حفظ شده و جسور نگردد. بنابر اين والدين و مربيان نبايد به طور دائم از نسل جوان انتقاد كنند، زيرا روح و روان آنها از اعتراضات بيش از حد، مكدّر مى‏شود و حالت تدافعى مى‏گيرد.

2 - انتقاد در خلوت: هر چه انتقاد صميمى‏تر و در خلوت و خودمانى باشد، مؤثرتر است و از كينه توزى و لجاجت پيش‏گيرى مى‏كند. امام حسن عسكرى (ع) مى‏فرمايد: «كسى كه برادر خود را در پنهانى موعظه كند، او را زيبا ساخته و كسى كه آشكارا به وى اندرز دهد، باعث زشتى او گرديده است.»(14)

3 - انتقاد از عمل نه عامل: در انتقاد سازنده، عمل نادرست مورد نقد و ارزيابى قرار مى‏گيرد اما حرمت افراد محفوظ مى‏ماند. گاهى بايد حساب عمل را از عامل (انجام دهنده) جدا كرد. پس نمى‏توان به دليل خوب و مؤمن بودن يك شخص، همه اعمال او را تأييد كرد و نمى‏توان به دليل يك عمل ناشايست، شخصيت كسى را زير سؤال برد. امام صادق (ع) ضمن احترام به شقرانى كه از دوستان اهل بيت بود ولى متأسفانه شراب مى‏نوشيد، آهسته و به طور غير مستقيم از عملش انتقاد كرد و فرمود: عمل خوب از هر كس كه باشد خوب است و از تو خوب‏تر، زيرا به ما وابسته‏اى و عمل بد از هر كس سرزند، بد است و از تو بدتر، زيرا منسوب به ما هستى(15).

4 - رعايت ادب در انتقاد: انتقاد سازنده همواره با رعايت امنيت روحى و شخصيت اجتماعى ديگران است. اگر انتقاد با مهر و ادب آميخته نباشد، طرف مقابل را به واكنش وادار مى‏كند، چرا كه انسان به حكم خود دوستى، از خود دفاع مى‏كند و اجازه نمى‏دهد به شخصيت او خدشه‏اى وارد شود.

اين موضوع بايد با دقت انجام گيرد، به ويژه كسانى كه با نسل جوان سر و كار دارند بايد به اين نكته توجه داشته باشند كه معمولاً جوان از نصيحت مستقيم و صريح، گريزان است، زيرا آن را با هويت‏طلبى و استقلال خواهى در تضاد مى‏بيند.

اسلام بر حُسن برخورد و مهرورزى با مردم در همه زمينه‏ها و از جمله «انتقاد» تأكيد ورزيده است. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «كسى كه با ديگران به رفق و مدارا عمل كند به خواسته‏اى كه از آنان دارد، دست مى‏يابد».(16) بنابر اين انتقاد كننده، بايد فرصت كافى را براى اظهار نظر و گفت و گو در فضايى مملوّ از صميميت فراهم نمايد و از هنر خوب شنيدن استفاده كند و با وقار و متانت سخن بگويد. قرآن مجيد از پيامبرش موسى (ع) مى‏خواهد فرعون را با نرم خويى به خداپرستى دعوت نمايد.(17)

موسيا در پيش فرعون زمن‏

نرم بايد گفت قولاً ليّنا

آب اگر در روغن جوشان كنى‏

ديگران و ديگ را ويران كنى(18)

5 - انتقاد غير مستقيم: براى آن كه انتقاد به خود دوستى اشخاص آسيب نرساند و آنان را به مقاومت وادار نكند، چه بسا لازم باشد از روش غير مستقيم استفاده كرد و كلماتى ملايم به كار برد. عباراتى چون: آيا بهتر نبود؟ آيا صلاح مى‏دانى؟ ميزان تأثيرگذارى نقد را مضاعف كرده، مجال انتقاد از بزرگ‏ترها را براى جوان نيز فراهم مى‏كند.

برخى استفاده از ايما و اشاره را در مراحل اوليه انتقاد بهتر و آبرومندتر مى‏دانند. امام على (ع) مى‏فرمايد: «لغزش شخص عاقل را با كنايه تذكر دادن، براى او از ملامت صريح، دردناك‏تر است.»(19)

نمونه جالب و بسيار مؤثر تذكر غير مستقيم و در قالب كنايه را در سيره امام كاظم (ع) مى‏توان ملاحظه كرد. روزى آن حضرت از كوچه‏اى مى‏گذشتند. صداى ساز و آواز از خانه‏اى بلند بود. امام (ع) از كنيزى كه براى كارى از آن خانه بيرون آمده بود پرسيدند: صاحب خانه، بنده است يا آزاد؟ كنيز جواب داد: آزاد است. فرمودند: اگر بنده بود، اين بساط را پهن نمى‏كرد. صاحب خانه تا ماجرا را از كنيزك شنيد، پابرهنه در ميان كوچه‏ها به دنبال حضرت دويد و نزد او توبه كرد و به افتخار آن روزى كه با پاى برهنه در پى حضرت دويد و به شرف توبه نايل آمد، تا آخر عمر كفش به پا نكرد و به «بشر حافى» (پا برهنه) مشهور گشت.(20)

6 - بى طرفى در انتقاد: يكى از شرايط انتقاد سازنده، بى طرفانه بودن و رعايت انصاف و جوان مردى در انتقاد است. كسى كه مغرضانه انتقاد كند و ملاك او دوستى و دشمنى باشد، قطعاً در انتقاد خويش حُسن نيت ندارد و از واقع بينى فاصله گرفته است، كه گفته‏اند: «حبّ الشى يُعمى و يُصِم؛ محبت به چيزى، انسان را كور و كر مى‏كند و نمى‏گذارد عيب‏هاى آن را ببيند و يا بشنود.»

چون غرض آمد هنر پوشيده شد

صد حجاب از دل به سوى ديده شد(21)

دوستى يا دشمنى با شخص، گروه و يا حزب نبايد موجب ناديده گرفتن اصل بى طرفى در انتقاد شود. اگر فردى با ديده دشمنى به كسى نگاه كند، چه بسا صفات خوب و پسنديده وى در نظرش بد آيد و بر اساس آن انتقاد نمايد. امير مؤمنان على (ع) مى‏فرمايد: هر گاه دنيا به كسى روى آورد، نيكويى‏ها و كارهاى خوب ديگران را هم به او نسبت مى‏دهند و زمانى كه دنيا به كسى پشت كرد و مردم از كسى روى گردان شدند، خوبى‏هاى او را نيز ناديده مى‏انگارند.(22)

سعدى مى‏گويد:

كسى به ديده انكار اگر نگاه كند

نشان صورت يوسف دهد به ناخوبى‏

متأسفانه در جامعه ما شاهد انتقادهايى در عرصه سياست هستيم كه خالى از حب و بغض نيست و از روى انصاف و با رعايت بى طرفى انجام نمى‏گيرد و همين امر جاى گاه رفيع انتقاد را تنزل داده است. انتقادهاى برخاسته از حسادت و غرض‏ورزى، نه تنها مشكلى را نمى‏گشايد، بلكه بر بحران و چالش در جامعه مى‏افزايد. انسان كينه توز نمى‏تواند به انتقاد صحيح دست يابد. در روايت مى‏خوانيم: «النصيحة من الحاسد محال؛(23) نقد و نصيحت از حسود، ممكن نيست». اگر ديو كينه‏توزى به جاى مهرورزى بنشيند، پرده‏اى تار در پيش چشم آدمى ايجاد مى‏كند، بين او و حقيقت فرسنگ‏ها فاصله مى‏اندازد و نگاهش را نگاهى دشمنانه مى‏نمايد. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «از جدل و بگو مگوهاى بى حاصل و دشمنى بپرهيزيد كه اين دو، مايه بيمارى دل‏ها و زمينه ساز نفاق در ميان مؤمنان است.»(24)

با اين بيان معلوم مى‏شود كه نقد صحيح و خيرخواهانه، در گرو تزكيه نفس، خروج از منيّت‏ها و خودخواهى‏ها و برخوردارى از ملكه تقوا و مالكيت بر نفس است.

7 - فراهم كردن زمينه انتقاد: انتقاد ابتدايى به خودخواهى افراد ضربه مى‏زند و زمينه دشمنى را ايجاد مى‏كند، زيرا نفس انتقاد، تلخ و ناخوش‏آيند است، پس بايد با تمهيد مقدماتى، از تلخى آن كاست.

اگر انتقاد با بيان يكى از صفات مثبت آغاز شود، اطمينان و اعتماد انتقاد شونده جلب خواهد شد. به كارگيرى اين روش، موجب پذيرش انتقاد و مقاومت كمتر مخاطب مى‏شود و تلخى انتقاد با شيرينى تعريف و تمجيد، جبران مى‏گردد.

اگر از ابتدا به دروغ گو بگوييد كار شما خلاف است، نمى‏پذيرد؛ اما اگر زمينه آن را فراهم كرديد و مثلاً گفتيد: اگر شخصى به شما دروغ بگويد آيا ناراحت نمى‏شويد؟ قطعاً پاسخ مثبت خواهد داد. بعد از اين پاسخ، شما مى‏توانيد او را از دروغ گفتن باز داريد.

8 - در نظر گرفتن وضعيت روحى و روانى: انسان به هنگام انتقاد كردن از كسى بايد ببيند او در چه وضعى قرار دارد؛ اگر عصبانى است، انتقاد كردن صحيح نيست؛ بلكه ابتدا بايد با او صحبت كند و از جهات مختلف عاطفى بر او مسلط شود و در آخر به نصيحت كردن بپردازد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «دل‏ها، براى قبول نصيحت، روى آوردن و پشت كردن دارند؛ پس در مواقع پذيرش، آنها را دريابيد.»(25)

از اين سخن بر مى‏آيد كه تا آمادگى روحى نباشد پند و اندرز اثرى ندارد. از طرف ديگر، انتقاد كننده خود بايد تعادل روحى داشته باشد. كسى كه در حال خشم و عصبانيت انتقاد مى‏كند چه بسا براى آرامش دل خود دست به اين كار مى زند و قصد اصلاح ندارد، زيرا در اين حالت، عقل كارايى خود را از دست مى‏دهد و انتقاد انسان منطقى و تأثير گذار نخواهد بود.

9 - با زبان طرف انتقاد كردن: هدف از انتقاد، فضل فروشى و يا خود نمايى نيست، بلكه اصلاح افراد و جامعه است. پس بايد طورى سخن گفت كه روشن، گويا و مؤثر باشد. بدين منظور بايد ميزان درك مخاطب را محاسبه كرد و با زبان او و متناسب با درك و فهم وى انتقاد كرد.

10 - انتقاد و همكارى: بعضى افراد فقط از لغزش ديگران انتقاد مى‏كنند ولى براى كمك كردن و رفع كاستى‏ها، كوچك‏ترين قدمى بر نمى‏دارند؛ در حالى كه در سيره معصومين (ع) مى‏ببينيم چه بسا به گناه كار كمك مى‏كردند و پس از آن به نهى از منكر و انتقاد مى‏پرداختند. شقرانى مى‏گويد: منصور دوانيقى به مردم هديه مى‏داد، من سرگشته و متحير باقى مانده بودم كه چه كسى را واسطه خود قرار دهم تا نزد خليفه مرا معرفى كرده، براى گرفتن جايزه وساطت كند. در اين هنگام امام صادق (ع) را ديدم، به محضر حضرتش شتافتم و گفتم: من غلام شما شقرانى هستم. حضرت به من خوش آمد گفت. من حاجت خود را با وى در ميان گذاشتم. حضرت از مركب پياده شد، به سراى خليفه رفت و اندكى بعد بيرون آمد و جايزه‏ام را در دامانم ريخت و بلافاصله از من كه به شراب خوارى آلوده بودم، انتقاد كرد.(26)

شرايط انتقاد

تأثير مثبت و منفى بسيارى از امور، به چگونگى انجام آنها بستگى دارد. اگر انتقاد با شرايط خاص و با استفاده از مكانيسم مناسب انجام گيرد، سازنده و رشد دهنده خواهد بود. بدين منظور بايد شرايطى را در نظر گرفت و بر اساس آن عمل كرد. بعضى از اين شرايط عبارت اند از:

1 - شناخت: نخستين شرط براى انتقاد سازنده، آگاهى منتقد از منع قانونى يا قبح اخلاقى مطلب مورد انتقاد مى‏باشد. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «كسى كه بدون شناخت به انجام عملى دست زند، مانند رونده‏اى است كه مسير اشتباهى را مى‏پيمايد و شتاب بيشتر، فقط او را از مقصد دورتر مى‏كند».(27) گاهى انسان بدون آن كه سخنش را بشناسد و يا از عمل شخص مطلع باشد، زبان به انتقاد مى‏گشايد و سپس به نادرستى آن پى مى‏برد و نزد او شرمنده مى‏شود.

روزى محمد بن منكدر امام باقر (ع) را در آفتاب سوزان مشاهده مى‏كند كه مشغول كشاورزى است. او به گمان خود زبان به انتقاد گشود و پس از عرض سلام به آن حضرت گفت: آيا شايسته يكى از بزرگان قريش است كه در اين هواى گرم در پى دنيا باشد؟ چگونه خواهى بود اگر در اين حال مرگت فرا رسد؟ حضرت فرمود: به خدا قسم، اگر در اين حال بميرم در حين انجام طاعتى از طاعات خداوند جان سپرده‏ام. محمد بن منكدر گويد: مى‏خواستم شما را نصيحت كنم، شما مرا موعظه كردى.(28)

2 - انتقاد از خود پيش از ديگران: آدمى در گام نخست بايد به نقد خويش بپردازد و سپس از كار ديگران انتقاد كند تا شامل اين آيه شريفه نشود كه فرموده است: «يا ايها الذين آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون؛(29) اى مؤمنان! چرا چيزى مى‏گوييد كه بدان عمل نمى‏كنيد.»

انتقاد در صورتى تأثير دارد كه با عمل گوينده تأكيد شود؛ يعنى گوينده خود به آن چه مى‏گويد عمل نمايد، بلكه پيش از گفتن، خود به آن عامل باشد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «اى مردم! سوگند به خدا، من شما را به هيچ طاعتى وادار نمى‏كنم، مگر آن كه پيش از آن، خود به آن عمل كرده‏ام و شما را از معصيتى باز نمى‏دارم، جز آن كه پيش از آن، ترك نموده‏ام.»(30)

استاد مطهرى (ره) مى‏گويد: «هيچ چيز بشر را بيشتر از عمل تحت تأثير قرار نمى‏دهد. شما مى‏بينيد مردم از انبيا و اوليا زياد پيروى مى‏كنند ولى از حكما و فلاسفه آن قدرها پيروى نمى‏كنند، چرا؟ براى اين كه فلاسفه فقط مى‏گويند، فقط مكتب دارند، فقط تئورى مى‏دهند...، ولى انبيا و اوليا تنها تئورى و فرضيه ندارند، عمل هم دارند؛ آن چه مى‏گويند اول عمل مى‏كنند. حتى اين طور نيست كه اول بگويند بعد عمل كنند؛ اول عمل مى‏كنند بعد مى‏گويند. وقتى انسان بعد از آن كه خودش عمل كرد، گفت، آن گفته، اثرش چندين برابر است.»(31)

3 - احتمال تأثير: انتقاد در صورتى لازم و مفيد است كه انسان بداند حرف او تأثير دارد. بنابر اين موضوعى كه از توان افراد خارج است، تذكر آن هم بى تأثير خواهد بود. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «سزاوار نيست مؤمن خود را خوار و ذليل كند. سؤال شد: مؤمن چگونه خود را خوار مى‏كند؟ حضرت فرمود: در موضوعى كه توان آن را ندارد دخالت كند و متعرّض آن شود.»(32)

4 - توجه به زمان و مكان: نقادى، فن و هنرى است كه با هوش مندى بايد اجرا شود. انتقاد كردن هميشه و در هر حال مطلوب نيست. هر سخن جايى و هر نكته مقامى دارد. گاهى سكوت كردن بر انتقاد كردن ترجيح دارد و گاهى بر عكس. چه بسا در برهه‏اى از زمان، سخنى را به عنوان انتقاد بتوان گفت كه همان سخن در شرايط ديگر روا نباشد.

گاهى اوقات دشمن از انتقاد ما سود مى‏جويد و از آن بهره تبليغاتى مى‏برد؛ در اين گونه موارد بايد از انتقاد كردن در مجامع عمومى پرهيز كرد تا بازتاب منفى كمترى داشته باشد.

مرزهاى انتقاد

همان طور كه اسلام به حق نصيحت، انتقاد، تحقيق و تفحص اصرار مى‏ورزد، از حفظ كرامت انسانى و مصلحت عمومى نيز دفاع مى‏نمايد. از اين رو براى نقد و انتقاد، مرزهاى مشخصى را تعيين كرده است تا هيچ فردى به گمان آزادى انتقاد، حرمت شكنى نكند و جامعه را به بى نظمى و هرج و مرج نكشاند. البته اين امر اختصاص به اسلام ندارد؛ دموكراتيك‏ترين كشورها نيز براى آزادى بيان و نقد، چارچوبى تعريف كرده‏اند.

بحث و تحقيق نظرى را بايد از منطقه ممنوع مخالفت‏هاى عملى تفكيك نمود. انتقاد تا جايى صحيح است كه به توطئه و فتنه انگيزى منجر نشود و اصل نظام اسلامى را زير سؤال نبرد.

امام خمينى (ره) مى‏گويد: «انتقاد، غير از توطئه است. لحن توطئه با لحن انتقاد فرق دارد... اين لحن، آزاد نيست، توطئه آزاد نيست؛ انتقاد آزاد است.»(33)

مرز شكنى در انتقاد و ناديده انگاشتن خط قرمزها كه قانون اساسى، رهبرى نظام، امنيت و وحدت ملى، از جمله آنهاست، با فلسفه انتقاد كه اصلاح امور است، منافات دارد.

امام على (ع) در بسيارى از موارد كه تشخيص مى‏داد انتقاد از روى صدق و خيرخواهى است و يا شخص معترض بر اثر جهل و غفلت و كوته نظرى، زبان به انتقاد از آن حضرت گشوده است، تلاش مى‏كرد نخست سخن او را بشنود و آن گاه با بيانى متين، به اقناع وى بپردازد، اما در پاره‏اى از اعتراضات كه بوى توطئه و غرض ورزى مى‏داد و غرض گوينده، تحريك احساسات و تضعيف پايه‏هاى حكومت اسلامى بود، نه تنها به انتقاد او توجهى نمى‏كرد بلكه با لحنى شديد، او را سر جاى خود مى‏نشاند و از كرده خود پشيمان مى‏ساخت. از اين رو به« برج بن مُسَهّر طائى» كه شعار «لا حكم الا لله» سر داد، فرمود: خاموش شو! خدا تو را زشت گرداند! به خدا سوگند، تو وقتى كه حق به ميدان آمد و ظاهر شد، شخصى فرومايه و ضعيف بودى و صدايت پنهان بود، اما همين كه باطل سر بر كشيد، مانند شاخ بز آشكار شدى.(34)

نقد پذيرى‏

به همان ميزان كه نقد و نقادى مايه كمال و رشد افراد و جامعه است، نقد پذيرى نيز زمينه ساز بسيارى از اصلاحات و پايان بخشيدن به كشمكش‏ها مى‏باشد. پذيرش نقد، نشانه شخصيت و خاك سارى و ترازى براى شناخت انسان‏هاى با انصاف و واقع نگر است. تلخى نخستين نقد، با برآيند شيرين آن، از ميان مى‏رود. امام جواد (ع) در ضمن شمارش نيازمندى‏هاى هميشگى مؤمنان مى‏فرمايد: «مؤمن، نقد و نصيحت را مى‏پذيرد».(35) امام سجاد (ع) نيز مى‏فرمايد: «حق نصيحت كننده آن است كه با او نرم رفتار كنى و به سخنان او گوش فرا دهى. اگر سخن وى درست بود، خداى را سپاس گويى و اگر سخن او نادرست بود، با او مهربان باشى.»(36)

نقد ناپذيرى، نشانه نوعى غرور و تكبر است كه منشأ آن، خودخواهى، خود برتربينى و يا خود مطلق انگارى انسان است. از اين رو گاهى ناب‏ترين نقدها بر دل‏هاى غبار گرفته، اثر نمى‏بخشد، زيرا گاهى انسان به دليل حب نفس حاضر نيست خود را داراى عيب و نقص بداند، به همين دليل نه تنها از نقد استقبال نمى‏كند بلكه نقد ديگران را بر غرض‏ورزى حمل مى‏نمايد و ناقد خود را دشمن مى‏انگارد؛ ولى غافل از آن است كه:

آينه چون عيب تو بنمود راست‏

خود شكن آيينه شكستن خطاست‏

به طور كلى جحود فكرى، سنت گرايى، خود محورى و رذايل اخلاقى، مانع پذيرش انتقاد مى‏گردد. پس نقد پذيرى، در گرو تهذيب نفس و اصلاح درون است.

انتقادپذيرى در سيره پيشوايان‏

امام على (ع) با وجود برخوردارى از عصمت، خود را از نقد بى نياز نمى‏دانست و مردم را به انتقاد از عمل كرد خود فرا مى‏خواند و مى‏فرمود: «با خيرخواهى خالصانه و سالم، مرا از هرگونه شك و ترديد، يارى كنيد».(37) در جايى ديگر فرمود: «از گفتن حق يا رأى زدن در عدالت باز نايستيد، زيرا من برتر نيستم از اين كه خطا كنم و از آن در كار خويش ايمن نمى‏باشم، مگر آن كه خدا از نفس من كفايت كند.»(38)

برخى به دليل عدم دقت در مضمون اين كلام، آن را حمل بر اعتراف آن حضرت به امكان وقوع خطا و اشتباه در روش خود كرده‏اند،(39) در حالى كه مقصود امام (ع) نفى مقام فوق بشرى است، نه نفى عصمت.

شايد بعضى تصور كنند كه امام (ع) در كلام خود شكسته نفسى كرده، در صورتى كه چنين نيست، امام با اين جمله، در صدد بيان يك اصل و حقيقت مهم است و آن اين كه: هيچ شخصى - گرچه معصوم باشد - نبايد خود را بى نياز از نقد بداند.

آن حضرت از كارگزاران خود نيز مى‏خواهد كه زمينه انتقاد را فراهم نمايند و جوّ رعب و وحشت را از ميان بردارند تا مردم بتوانند به راحتى مطالب خود را مطرح سازند. امام على (ع) در نامه خود خطاب به مالك اشتر فرمود: «براى مراجعان، مجلس عمومى تشكيل ده و درهاى آن را بر روى هيچ كس نبند و در مقابل خداوندى كه تو را آفريده تواضع كن و لشكريان و محافظان را از اين مجلس دور ساز تا هر كس با صراحت و بدون ترس و لكنت، سخنان خود را با تو بگويد، زيرا بارها از رسول خدا (ص) شنيدم كه مى‏فرمود: ملتى كه با صراحت حق ضعيفان را از زورمندان نگيرد، هرگز پاك و پاكيزه نمى‏شود و روى سعادت نمى‏بيند.»(40)

اين شيوه حكومت دارى را با روش‏هاى حاكمانى مقايسه كنيد كه فاقد پشتوانه حمايت‏هاى مردمى‏اند و ببينيد تفاوت از كجا تا كجاست. حكومت‏هاى بدون پشتوانه هميشه از نقد و انتقاد گريزانند؛ چنان كه در تاريخ نوشته‏اند: عثمان، عبدالله بن مسعود را به دليل اعتراض به حيف و ميل اموال عمومى، به مدينه احضار كرد و با او چنان برخورد كرد كه استخوان پهلويش شكست و او را ممنوع الخروج نمود.(41) و يا عمار ياسر كه به دليل انتقاد از كارهاى نارواى حاكم، از سوى وى مورد ضرب و شتم قرار گرفت.(42)

ابو سعيد خدرى مى‏گويد: مردى بيابان گرد كه از پيامبر (ص) طلب كار بود خدمت آن حضرت رسيد و از وى خواست بده كارى‏اش را بپردازد و بر خواسته‏اش بسيار اصرار كرد و با شدت گفت: رهايت نمى‏كنم تا پولم را بپردازى. اصحاب پيامبر (ص) او را از اين برخورد زشت نهى كرده و گفتند: واى بر تو! مى‏دانى با چه كسى سخن مى‏گويى؟ مرد گفت: حق خود را مى‏خواهم. پيامبر (ص) به اصحاب فرمود: چرا صاحب حق را يارى نمى‏كنيد؟ سپس كسى را نزد خوله، دختر قيس، فرستاد و فرمود: به خوله بگو: اگر خرما دارى به ما قرض ده تا فصل خرما برسد و خرماى تو را بازگردانيم. خوله پذيرفت و مقدارى خرما به رسول اكرم (ص) داد. آن حضرت نيز آن را به مرد بيابان گرد داد و او را به غذا دعوت كرد. آن مرد گفت: حق مرا به طور كامل پرداختى، خداوند حقت را به طور كامل بپردازد.

پيامبر (ص) با ابراز خوش‏حالى از برخورد شجاعانه آن مرد براى دريافت طلب خويش فرمود: اينان برگزيدگان امت من هستند. امتى كه فرد ضعيف در آن نتواند حق خويش را بدون لكنت زبان بازپس گيرد، هرگز به پاكى نخواهد رسيد.(43)

آسيب‏شناسى انتقاد

هر پديده مثبتى در معرض آفت و خطر قرار دارد و انتقاد نيز از اين قاعده مستثنا نيست. اگر از انتقاد به شكل غير صحيح استفاده شود و يا از مسير اصلى منحرف گردد، كارايى خود را از دست خواهد داد و به عنصرى منفى، مخرّب و ويران گر مبدل خواهد شد. اگر باغبانى، در تهيه بذر و آب و كود اهتمام ورزد ولى به آفت‏ها توجه نكند، محصول خود را از دست خواهد داد. پس شناخت جنبه‏هاى منفىِ انتقاد كمتر از شناخت جنبه‏هاى مثبت آن نيست. اين آفت‏ها بعضى به انتقادگرى آسيب مى‏رسانند و بعضى به انتقاد پذيرى، كه ما در اين جا آنها را به صورت كلى مى‏آوريم. مهم‏ترين آفات انتقاد سالم عبارت اند از:

1 - سخت‏گيرى در انتقاد: استفاده از روش‏هاى دستورى و آمرانه در انتقاد، با فلسفه آن منافات دارد و باعث دل زدگى، نفرت و بى توجهى افراد مى‏شود. سبك و شيوه هدايت قرآن، پرهيز از اكراه و اجبار است. قرآن مجيد پيامبر (ص) را فقط تذكر دهنده مى‏داند، نه سلطه گر: «لست عليهم بمصيطر».(44) سخت‏گيرى و تحميل در منطق پيامبر (ص) راه نداشت بلكه با رفق و مدار به وظيفه تبليغى خود مى‏پرداخت و مى‏فرمود: خداوند مرا مبلّغ فرستاده است، نه آزار دهنده و سخت‏گير.(45) آن حضرت به ياران خود نيز توصيه مى‏كرد: «بر مردم آسان بگيريد و سخت مگيريد و نويد دهنده باشيد و در آنان نفرت ايجاد نكنيد.»(46)

البته سخن فوق به معناى تسامح و تساهل و بى توجهى به امور مسلمانان نيست، چرا كه در مطالب پيش گفته، انتقاد و ابلاغ سخن حق را از جمله وظايف دينى و انسانى آحاد جامعه دانستيم و غفلت از آن را تضييع حقوق ديگران قلمداد كرديم. پس در عين حال كه وظيفه الهى حكم مى‏كند انسان از لغزش‏ها بى تفاوت نگذرد بايد به انتخاب و اختيار ديگران احترام قائل شود و آن را تخطئه نكند. در تاريخ آمده است كه وقتى پيامبر اكرم (ص) معاذ بن جبل را براى دعوت و تبليغ مردم به يمن فرستاد به او چنين توصيه كرد: تو براى تبليغ اسلام مى‏روى و اساس كارت بايد تبشير و مژده و ترغيب باشد. كارى بكن كه مردم مزاياى اسلام را درك كرده و از روى ميل و رغبت به اسلام گرايش پيدا كنند. البته پيامبر (ص) به او نفرمود: انذار نكن، چون انذار جزء دستورات قرآن است. نكته‏اى كه پيغمبر اكرم (ص) به آن اشاره كرد اين بود كه «بشّر و لا تنفّر» كارى نكن كه مردم را از اسلام فرارى دهى و متنفر كنى.(47)

2 - به كارگيرى الفاظ تند در انتقاد: تحقير و اهانت، با عزت و كرامت انسان برخورد مستقيم دارد و از نظر اسلام عملى مذموم و ناشايست است؛ هر چند به لباس انتقاد زينت داده شده باشد. تحقير چه به صورت تمسخر، چه به شكل ملامت و سرزنش و چه به شيوه عيب جويى، به جاى اصلاح، افساد مى‏كند و به عاملى ضد تربيتى تبديل مى‏شود. استاد مطهرى مى‏گويد: «در بسيارى از موارد، ملامت زياد، بيشتر نفرت ايجاد مى‏كند؛ مثلاً خيلى افراد در تربيت فرزندان اين اشتباه را مرتكب مى‏شوند. دائماً بچه را ملامت مى‏كنند و سركوفت مى‏زنند: اى خاك بر سرت! فلان بچه هم، هم سن توست، ببين چطور پيش رفته، تو خيلى بى عرضه و نالايق هستى؟! خيال مى‏كنند با اين ملامت‏ها غيرت بچه تحريك مى‏شود، در صورتى كه در اين موارد، اگر ملامت از حدش بگذرد، عكس العمل خلاف ايجاد مى‏كند. روح او حالت انقباض و فرار پيدا مى‏كند و او از نظر روحى بيمار مى‏شود و دنبال آن كار هم محال است كه برود.»(48)

در انتقاد، «چگونه گفتن» بر «اصل گفتن» مقدم است، به ويژه كسانى كه با نسل جوان سر و كار دارند بايد به اين نكته توجه داشته باشند كه اولاً: آنها احتياج به همدلى و بيان مهرآميز دارند و ثانياً: تجارب كافى در تحولات زندگى ندارند و انتظار دارند كه افراد بزرگ‏تر آنان را احترام كنند؛ از اين رو انتقاد از آنان بايد به گونه‏اى باشد كه برانگيزاننده و شور آفرين باشد، نه همراه با عتاب و به صورت خشك و خشن. امام على (ع) مى‏فرمايد: «به مردم سخنانى نگو كه دوست ندارى همان را به تو بگويند.»(49)

3 - شتاب زدگى در انتقاد: شتاب در تصميم‏گيرى‏ها و از جمله انتقاد، ضريب خطا را بالا مى‏برد و انسان را از هدف دور مى‏سازد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «از شتاب زدگى پرهيز كن كه با خطا و بدى همراه است.»(50)

چه بسا افراد عجول و ناآگاه پيش خود چيزهاى مباح را گناه تلقى كرده و با نصيحت كردن، ديگران را نيز از آن منع مى‏كنند و يا عمل روايى را ناروا مى‏پندارند و اشخاص را مورد انتقاد قرار مى‏دهند؛ در حالى كه با كمى درنگ و انديشه مى‏توانستند حقيقت را بشناسند.

پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان‏

1 . وجه اشتراك انتقاد و عيب جويى چيست؟

الف - هدف.

ب - انگيزه.

ج - رديابى عيوب.

د - گزينه‏هاى الف و ب.

2 . انتقاد كننده، از انتقاد چه سودى مى‏برد؟

الف - از اين طريق به عيب خود پى مى‏برد.

ب - نزد خدا اجر خواهد داشت.

ج - به طور غير مستقيم از انتقاد بهره مى‏برد.

د - گزينه‏هاى ب و ج.

3 . قرآن مجيد در ارتباط با مخاطب، بيشتر از چه روشى استفاده كرده است؟

الف - انتقاد غير زبانى.

ب - انتقاد غير مستقيم زبانى.

ج - انتقاد مستقيم.

د - هر سه گزينه.

4 . اين سخن از كيست؟ «كسى كه برادرش را پنهانى اندرز دهد، او را زيبا ساخته است».

الف - امام عسكرى (ع).

ب - امام على (ع).

ج - امام باقر (ع).

د - امام صادق (ع).

5 . در مراحل اوليه انتقاد، كدام روش بهتر است؟

الف - انتقاد زبانى.

ب - انتقاد عملى.

ج - انتقاد با اشاره و كنايه.

د - گزينه‏هاى ب و ج.

6 . چرا جوان از نصيحت صريح، گريزان است؟

الف - چون خود را بى نياز از نصيحت مى‏داند.

ب - زيرا آن را با حبّ ذات در تضاد مى‏داند.

ج - زيرا ديگران را به حساب نمى‏آورد.

د - چون آن را منافى با استقلال خواهى مى‏داند.

7 . نصيحت و انتقاد صحيح، از چه كسى ممكن نيست؟

الف - حسود.

ب - عيب جو.

ج - جاهل.

د - بى ادب.

8 . انتقاد محمد بن منكدر چه اشكالى داشت؟

الف - در انتقاد كردن عجله نمود.

ب - بدون شناخت انتقاد كرد.

ج - انتقاد خود را به صراحت بيان كرد.

د - انتقادش گستاخانه بود.

9 . چرا مردم از انبيا زياد پيروى مى‏كنند؟

الف - به اين دليل كه انبيا تئورى دارند.

ب - چون داراى مكتب‏اند.

ج - زيرا علاوه بر مكتب، عمل دارند.

د - گزينه‏هاى الف و ب.

10 . توصيه امام على (ع) به انتقاد از خود، نشانه چيست؟

الف - اعتراف به امكان خطا.

ب - نفى عصمت.

ج - شكسته نفسى.

د - نفى مقام فوق بشرى.

11 . عثمان چه كسى را از مدينه ممنوع الخروج كرد؟

الف - عبدالله بن مسعود.

ب - ابوذر.

ج - عمار ياسر.

د - سلمان.

12 . كدام گزينه صحيح است؟

الف - انگيزه نصيحت، گاهى ضرر رساندن به ديگرى است.

ب - غريزه خود دوستى، انسان را انتقادپذير مى‏كند.

ج - نقدپذيرى در گرو تهذيب نفس است.

د - هميشه انتقاد كردن مطلوب است.

13 . با چه وسيله‏اى مى‏توان تلخى انتقاد را كاهش داد؟

الف - با زبان طرف انتقاد كردن.

ب - با آرامى انتقاد كردن.

ج - ذكر صفات مثبت.

د - بى‏طرفى در انتقاد.

14 . انتقاد با روش دستورى:

الف - باعث نفرت مى‏شود.

ب - با فلسفه انتقاد منافات دارد.

ج - تأثير مثبت دارد.

د - گزينه‏هاى الف و ب.

15 . مانع بزرگ نقدپذيرى چيست؟

الف - جهل.

ب - غرور.

ج - فرومايگى.

د - هر سه گزينه.

پاسخ صحيح پرسش‏هاى متن درسى مقطع دبيرستان شماره «61»

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15

د د الف د الف \* ب ب ج ب ب الف د ب د

\* پاسخ صحيح اين پرسش، گزينه «د - الف و ب » مى‏باشد كه به اشتباه «د - الف و ج»

تايپ شده بود؛ لذا امتياز آن به تمام پاسخ نامه‏هاى ارسالى از سوى مشتركين داده شد.

پي نوشت ها:

1) صحاح اللّغه، ماده ن. ق. د.

2) محمد تقى فلسفى، اخلاق، ج 1، ص 357.

3) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 318.

4) اسلام و مقتضيات زمان، ج 1، ص 285.

5) شيخ صدوق، خصال، ج 1، ص 5.

6) بحارالانوار، ج 78، ص 332.

7) همان، ج 71، ص 190.

8) وسائل الشيعه، ج 12، ص 210.

9) همان، ج 1، ص 413.

10) همان، ج 8، ص 413.

11) بحارالانوار، ج 75، ص 321.

12) ميزان الحكمه، ج 7، ص 348.

13) بحارالانوار، ج 39، ص 20.

14) تحف العقول، ص 489.

15) بحارالانوار، ج 47، ص 349.

16) سفينة البحار، ج 1، ماده ر.ف.ق.

17) طه (20) آيه 44.

18) مثنوى معنوى، دفتر چهارم، بيت 3816 - 3815.

19) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 285.

20) مرتضى مطهرى، داستان راستان، ج 1، ص 149.

21) مثنوى معنوى، دفتر اول، بيت 335.

22) نهج البلاغه، قصار 8.

23) بحارالانوار، ج 75، ص 194.

24) اصول كافى، ج 2، ص 300.

25) نهج البلاغه، قصار 184.

26) بحارالانوار، ج 47، ص 350.

27) وسائل الشيعه، ج 12، ص 24.

28) بحارالانوار، ج 46، ص 287.

29) صف (61) آيه 2.

30) نهج البلاغه، خطبه 17.

31) حماسه حسينى، ج 2، ص 106.

32) وسائل الشيعه، ج 11، ص 425.

33) صحيفه نور، ج 17، ص 267.

34) نهج البلاغه، خطبه 183.

35) تحف العقول، ج 1، ص 337.

36) ميزان الحكمه، ج 10، ص 57.

37) نهج البلاغه، خطبه 117.

38) همان، خطبه 207.

39) ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 11، ص 107.

40) نهج البلاغه، نامه 53.

41) علامه امينى، الغدير، ج 9، ص 3 و 4.

42) همان، ص 6.

43) حياة الصحابه، ج 2، ص 158.

44) غاشيه (88) آيه 21 و 22.

45) كنز العمال، ج 3، ص 33.

46) همان، ص 37.

47) برداشت از: مرتضى مطهرى، سيرى در سيره نبوى، ص 209.

48) سيره نبوى، ص 216.

49) نهج البلاغه، نامه 31.

50) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 295.